

تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز (سدهٔ هشتم و نهم قمری)*

یعقوب آژند¹

چکیده

فرهنگ و تمدن ایرانی، با ظهور اسلام در خدمت پویایی و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی قرار گرفت؛ و متعاقب ورود ترکان و مغولان به حوزهٔ تمدنی و فرهنگی ایران، مدیریت مجموعهٔ فرهنگی نوپدید را بر عهده گرفت. هدف این مقاله، با تکیه بر روش تاریخی، شناخت نحوهٔ تعامل فرهنگ‌های سه‌گانه در تختگاه فارس - شیراز - طی سده‌های هشتم و نهم قمری است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که فرهیختگان ایرانی اعم از دیوانسالار و غیر آن، در میان فرهنگ‌های گوناگون پیوند و تعامل برقرار کردند و با مدیریت مجموعهٔ فرهنگی نوپدید، در شاخه‌های مختلف هنری از جمله تذهیب، نگارگری، و کتاب‌آرایی آثار بدیعی خلق نمودند. بدین ترتیب فرهنگ و تمدن ایرانی باز هم اثرگذاری خود را تداوم بخشید. آل اینجو، آل مظفر، و تیموریان در بسترسازی این حرکت نقش چشمگیری داشتند. واژگان کلیدی: ایران، اسلام، شیراز، فرهنگ، هنر، آل اینجو، آل مظفر، تیموریان.

Cultural Interaction between Iranian, Islamic and Turkish Cultures in Shiraz between the Eighth and Ninth Centuries

Yaghoub Azhand²

Abstract

With the emergence of Islam, the Iranian culture devoted itself to the flourishing and expansion of the Islamic culture; and with the consequent entry of the Turks and Moguls into the Iranian cultural scene, Iran undertook the responsibility of a completely new cultural system. The aim of this article is to use the historical approach of research in order to identify the interaction of the three cultures in the Iranian capital of Shiraz in the 8th and 9th centuries. Results show that the Iranian Intellectuals and luminaries created a sort of bind between the cultures and by managing the newly-flourished culture, created spectacular works of art and craft. Thus, the Iranian culture once again maintained its influence. Al - Injuids, Al - Mozafarids, and the Timurids played major parts in the mentioned events.

Keywords: Iran, Islam, Shiraz, Culture, Art, Injuid, Muzafarid, Timurid.

¹ استاد دانشکدهٔ هنرهای زیبا، دانشگاه تهران * تاریخ دریافت: 1388/10/15 تاریخ پذیرش: 1389/6/17

² . Professor of University of Tehran. E-mail: y_azhand@yahoo.com

مقدمه

فرهنگ ایرانی، پس از ساسانیان طی چند سده در تعامل با دو فرهنگ اسلامی - عربی و ترکی - مغولی قرار گرفت که حاصل آن پدیداری یک فضای متکثر فرهنگی با غالبیت عنصر ایرانی بود. شیراز به عنوان تختگاه فارس از جمله مناطقی بود که در این مهم نقش اساسی داشت.

از آن زمان که آخرین بقایای اتابکان فارس، سلغریان، برای جلوگیری از خونریزی و غارت مغولان تسلیم آن‌ها شدند حکومت فارس عملاً در اختیار مغولان قرار گرفت و آن‌ها برای اداره این ایالت، آن را به مقاطعه می‌دادند.³ خانواده شیوخ طیبی به سرکردگی جمال‌الدین ابراهیم که از خاندان‌های متمول و ثروتمند منطقه بودند و نفوذی در اردوی ایلخان در تبریز داشتند،⁴ مقاطعه‌گر اصلی ایالت فارس تا خلیج فارس بودند. جمال‌الدین ابراهیم که از جانب کیخاتوخان - ایلخان مغول - به لقب 'ملک‌الاسلام' نایل آمده بود، ایالت فارس و جزایر را در سال 690 قمری به مدت چهار سال به مبلغ هزار تومان به مقاطعه گرفت.⁵ در زمان ملک‌الاسلام، مردم شیراز از تردد مغولان در امان بودند و روابط تجاری شیراز با هندوستان توسعه یافت.

ملک‌الاسلام در زمان حکومت غازان خان هم حکومت ایالت فارس و جزایر را به مقاطعه گرفت تا این که در سال 706 قمری در روزگار سلطان اولجایتو، چشم از جهان فرو بست. اولجایتو پسر او - شیخ (ملک) عزالدین عبدالعزیز - را جانشین پدر کرد. اما، در پی وقایعی که رخ داد، ملک عزالدین نتوانست شغل خود را، همچون پدر، تصدی کند. او را به اردو خواستند و چندی تحت نظارت قرار گرفت و سپس فرار کرد. پس از گریختن او، زین‌الدین علی - فرزند عبدالسلام و داماد خانواده ملک‌الاسلام - به حکومت شیراز برگزیده شد و دو سال در شیراز حاکم بود.⁶ ملک عزالدین چندی بعد دوباره زمام امور را به دست گرفت و چند سالی

³ میرزا جعفرخان حقایق‌نگار خورموجی، نزهت‌الخبار: تاریخ و جغرافیای فارس، تصحیح سید علی آل داود (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1380)، ص 157-156.

⁴ جان لیمبرت، شیراز در روزگار حافظ: شکوه‌مندی شهر ایرانی در قرون وسطی، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (شیراز: دانشنامه فارس و پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز، 1386)، ص 4. همچنین برای آگاهی بیشتر درباره خاندان‌های شیوخ در دوره آل اینجو و آل مظفر، نک: همان، ص 123 - 116.

⁵ ابن زرکوب شیرازی، شیراز نامه (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1350)، ص 99.

⁶ همان، ص 100.

متصدی حکومت شیراز بود. او در سال 725 قمری به قتل رسید و در شیراز به خاک سپرده شد.

ابوسعید ایلخان پس از رسیدن به ایلخانی ایران، شاهزاده خانم کردوجین - دختر ابش‌خاتون و منگو تیمور - را در سال 719 قمری به حکومت فارس برگزید. این شاهزاده خانم، از قرار معلوم، زنی عاقله، عادل و با تدبیر بود و در آبادی شیراز می‌کوشید و در آن عماراتی چند از مسجد و مدرسه و بیمارستان و کاروانسرا و سد ساخت و موقوفاتی بر اینیه یاد شده اختصاص داد.

زمانی که ملک عزالدین عبدالعزیز در فارس حکومت داشت، شرف‌الدین محمود متصدی کارهای املاک اینجو یا املاک خالصه شاهی بود و از این زمان به بعد به اینجو شهرت یافت. به نوشته ابن زرکوب، وی نسب به خواجه عبدالله انصاری می‌رسانده است.⁷ وی در سال 725 قمری، امور مربوط به املاک اینجو را در ولایت فارس و خطه شیراز در اختیار داشت و در زمان حکومت شاهزاده خانم کردوجین در حقیقت در حکم وزیر او بود و تصدی املاک فارس، اصفهان، یزد، کرمان، کیش، و بحرین برعهده او بود. شرف‌الدین محمود در نزد سلطان ابوسعید اعتباری در خور داشت. اداره این املاک از مشاغل پر دخل و درآمد بود و چندی نگذشت که او ثروت بسیار اندوخت، چنان‌که در اواخر سلطنت سلطان ابوسعید از املاک خویش سالانه صد تومان عایدی داشت.⁸ شرف‌الدین محمود چهار فرزند داشت که در امور مملکتی او را همراهی می‌کردند: جلال‌الدین مسعود شاه، غیاث‌الدین کیخسرو، شمس‌الدین محمد، و جمال‌الدین امیر شیخ ابواسحق.⁹

خواجه غیاث‌الدین محمد، وزیر سلطان ابوسعید و فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، با خانواده شرف‌الدین محمود وصلت کرد و دختر خود را به عقد نکاح جلال‌الدین مسعود شاه درآورد. این وصلت را نباید نادیده انگاشت. زیرا، خاندان خواجه رشیدالدین فضل‌الله به خصوص فرزند او - خواجه غیاث‌الدین محمد - که نزد مغولان تصدی دیوان‌های مختلف را

⁷ ابن زرکوب شیرازی، شیراز نامه (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1350)، ص 101؛ همچنین، نک: حقایق‌نگار خورموجی، ص 163.

⁸ حقایق‌نگار خورموجی، ص 164. کل عواید فارس در دوره حمدالله مستوفی، «بر دفاتر دیوانی دویست و هشتاد و هفت تومان و یکهزار و دویست دینار» رایج در آن زمان بوده است. نک: حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به اهتمام گای لسترینج (لیدن: بریل، 1331 ق)، ص 113.

⁹ محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1376)، ص 315.

داشتند، نماینده عنصر مسلمان ایرانی در نزد مغولان بودند. آن‌ها در پاسداشت فرهنگ و هنر ایرانی در نزد مغولان به جد و جان می‌کوشیدند. شاهنامه بزرگ ایلخانی (شاهنامه دموت) برای او کتاب‌آرایی شد و شماری از هنرمندان و دانشوران تحت حمایت او قرار داشتند. این گرایش‌های ایران‌دوستی را در خاندان شرف‌الدین محمود اینجو هم می‌توان سراغ گرفت.

شاهنامه‌نگاری آل اینجو، بازتابی از فرهنگ ایرانی

آنچه در چشم انداز فرهنگی و هنری آل اینجو بیش‌تر نمود می‌یابد، گرایش‌های ایرانی و ایران‌دوستی آن‌هاست. آن‌ها شکوه و شوکت دربار خود را به سنت‌های فرهنگی و هنری پیشین شیراز پیوند زدند؛ سنت‌هایی که قرن‌ها پیش در زمان آل بویه خود را نشان داده بود. به عبارتی اینجویان احیاگر جهان ساسانی و موارث نهفته در آن، از اقتدار ملی تا منظره فرهنگی برخاسته از فکر و اندیشه ایرانی بودند که در روزگار اسلامی پوششی از رویکردهای اسلامی به خود گرفته بود. پیوند خانوادگی اینجویان با خاندان رشیدالدین فضل‌الله - وزیر مقتدر و ایران‌گرای ایلخانان - این موثیق فکری و فرهنگی را بیش‌تر قوام بخشید و شیراز را کانون احیای معیارهای کهن ایرانی کرد. در این قلمرو، بیش از هر کس دیگر، امیر شیخ ابواسحق چهره تابناکی از خود نشان داد. تصمیم او به ساختن قصری همچون کاخ کسری در شیراز و پشتیبانی وی از کتاب‌آرایی شاهنامه، گوشه‌ای از رویکردهای فرهنگی ایران‌مدار وی است. گفتنی است که وی آن رویکردها را در خدمت هدف‌هایی جدید قرار داد و طبق الگوهای زمانه به بازسازی آن‌ها پرداخت. در نسخه‌پردازی‌ها، بیش از همه بر نگارگری تأکید ورزید که این هنر هم به یک معنا منشأ در دوران پیش از اسلام ایران، به ویژه دوره ساسانی، داشت. این حرکت، تحت حمایت غیاث‌الدین محمد وزیر، در تبریز و سلطانیه آغاز شد و به ابداع و تکامل نگارگری ایرانی به دست احمد موسی و بعدها تکامل خط خاص کتابت ایرانی، یعنی خط نستعلیق، به دست میرعلی تبریزی انجامید. آل اینجو نیز که در جریان چنین رویکردهای هنری از سوی غیاث‌الدین محمد وزیر بودند، گرایش مشابهی را به طور همزمان در شیراز سامان دادند و هنر را در محور معیارهای ایرانی و ارتقای آن‌ها به چرخش درآوردند. مغولان از طریق به کارگیری تاریخ‌نگاری بر پیشینه مغولی خود تأکید می‌ورزیدند. نگارگری نیز جولانگاهی بود برای به‌رخ کشیدن تاریخ و هنر. بدین‌سان، شاهنامه‌نگاری به عنوان عنصری از عناصر فرهنگی، توسط ایرانیان در مقابل رویکردهای مغولی مطرح شد تا

مغولان بر پیشینه دیرینه و با شکوه ایران پی ببرند که از آن میان است، شاهنامه‌های کوچک در زمان آل اینجو. در سده هشتم قمری، «شیراز مرکز نقاشی، پژوهش‌های دینی و چشمه جوشان لطیف‌ترین شعرهای جهان بود. در این دوره شیراز همچون تبریز یکی از بزرگترین مراکز نگارگری کتاب ایران به‌شمار می‌آمد. در تبریز نفوذ نقاشی چینی بسیار بود، اما در شیرازی که از دربار مغول دور بود، سبک سنتی ایرانی دوام آورد.»¹⁰

شاهنامه‌های کوچک مرکب از چهار شاهنامه قطع کوچک اوراق شده و فاقد شمسه اهدائیه و تاریخ یا انجامه است¹¹ و تنها عاملی که این‌ها را به یکدیگر ربط می‌دهد، خصوصیات مشابه سبک‌شناختی آن‌هاست. در رنگ‌بندی این شاهنامه‌ها، از رنگ‌های روشن و تا حدودی ضخیم استفاده شده و به‌ویژه در زمینه آن‌ها و در نقش‌مایه‌های فرعی، طلای زیاد به کار رفته است. ترکیب‌بندی آن‌ها آکنده از طرح‌های منقوش و پیکره‌های ریزنقش است. به نظر می‌رسد که بیش‌تر نگاره‌های این شاهنامه‌ها بر پایه الگوهای پیشین نگاره‌ها پدید نیامده، بلکه بر پایه متن اصلی تصویرپردازی شده است. البته تولید این نگاره‌ها، چندی بعد به صورت الگویی در شاهنامه‌نگاری‌ها به کار رفت. از کتابت آن‌ها پیداست که در یک کتابخانه واحد کتابت شده‌اند. از قراین بر می‌آید که این کتابخانه در کارگاه هنری آل اینجو در شیراز بوده است.

پیش از این شاهنامه‌ها، شاهنامه‌ای که تصویرپردازی شده باشد، موجود نیست. شاهنامه بزرگ ایلخانی هم از نظر تاریخ‌گذاری تقریباً هم‌زمان با این شاهنامه‌ها قرار می‌گیرد. شاهنامه موجود در کتابخانه ملی فلورانس، کهن‌ترین شاهنامه خطی همراه با عناوین مذهب است که پیه‌مونتسه¹² - ایران‌شناس ایتالیایی - آن را کشف و معرفی کرد و کتابت آن در سال 614 قمری بوده است، اما نسخه‌ای با این حد و حجم تذهیب، تصویری در بر ندارد. یک شاهنامه هم به تاریخ 675 قمری در کتابخانه بریتانیای لندن موجود است که فاقد هر نوع تصویر و تذهیب است.

برخی از هنرپژوهان معتقدند که تصویر پردازی‌های شاهنامه‌های کوچک از سنت تصویری دیوارنگاری بهره‌گرفته‌اند نه از کتاب‌آرایی؛ و در تأیید نظریه خود بر زمینه طلایی

¹⁰. لیبرت، ص 149 - 148.

¹¹. لیبرت تاریخ همه آن‌ها را میان سال‌های 751 تا 773 ق/ 1330 تا 1352 م نوشته و یکی از نسخه‌ها را با تاریخ 762 قمری «هدیه شده به قوام‌الدین حسن - وزیر والامقام ابواسحق - که به هنر عشق می‌ورزید،» می‌داند. نک: همان، ص 149.

¹². Angelo Michele Piemontese

نگاره‌های این شاهنامه‌ها اشاره کرده‌اند که از سنت دیوارنگاری ساسانی منشأ گرفته‌است.¹³ به هر روی، نگاره‌های این شاهنامه‌ها، سنتی را منعکس می‌کنند که پیش از مغولان در ایران، به خصوص در شیراز و منطقه فارس، معمول بوده‌است و پیش‌تر نمونه‌های آن‌ها روی ظروف مینایی و لاجوردینه آمده‌است. قلم‌گیری این نگاره‌ها، به صورت خطی پر رنگ است و زمینه هم با درخت یا بوته پر شده‌است. این شیوه حتی در حالاتی که مناسبتی با موضوع ندارد به کار رفته‌است. تصویر درختان شبیه هم است. ویژگی‌های جدید و نو این نگاره‌ها، تنها در نقوش جامه‌ها و کوه‌های مخروطی شکل است که از قرار معلوم تحت تأثیر منسوجات چینی یا نقاشی‌های طوماری آن‌ها اجرا شده‌است.

برخی دیگر از هنرپژوهان، تلاش کرده‌اند تا منشأ تصویرگری این شاهنامه‌ها را در نگارگری‌های بغداد در سده ششم قمری جستجو کنند. سیمسن¹⁴ هنرپژوه آمریکایی - در مقاله‌ای درباره نسخه‌ای از مرزبان‌نامه متعلق به سال 699 ق، پس از بحثی جامع درباره نقاشی‌های این نسخه و قیاس آن با سایر نسخه‌نگاره‌های بغداد، به این نتیجه رسید که نگارگری بغداد در سده ششم قمری در تکامل و تکوین نگارگری شاهنامه مؤثر بوده‌است. وی برای نظر خود سندی قاطع پیش رو نمی‌نهد و تنها از روی قیاس به نتیجه‌ای می‌رسد که جای تردید بسیار دارد.¹⁵

واقعیت این است که با شروع تصویرپردازی برخی از نسخه‌های ادبی مانند مقامات حریری، کلیله و دمنه، الاغانی نوشته ابوالفرج اصفهانی و حتی مرزبان‌نامه وراوینی، کتاب‌آرایی شاهنامه در دوره ایلخانان آغاز شد و این نتیجه مساعی خاندان‌های ایرانی دیوانسالار از برای شناساندن آرمان‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران به مغولان بود. شاهنامه‌های کوچک و نگاره‌های آن در شیراز، بازتابی از علاقه آل اینجو به این آرمان و کسب اعتبار فرهنگی به منظور تقویت اقتدار سیاسی‌شان بوده‌است. آل اینجو سیاست ایران‌گرایی را در پیش گرفتند. اما، سیاست مذهبی را هم فراموش نکردند و همبسته اعتقادات اسلامی در این بخش از ایران بودند. آنچه که درباره آن‌ها بیش‌تر جلوه و نمود داشت، بزرگنمایی شوکت و عظمت ایران پیش از اسلام و گونه‌ای سیاست باستان‌گرایی بود که پیش

¹³. یازیل‌گری، نقاشی ایرانی، ترجمه عربعلی شروه (تهران: نشر علم، 1369)، ص 56.

¹⁴. M.S. Simpson

¹⁵. ام. اس. سیمسن، «نقش بغداد در تکوین نقاشی ایران»، هنر و جامعه در جهان ایرانی، زیر نظر شهریار عدل، ترجمه کرامت‌الله افسر و دیگران (تهران: انتشارات توس، 1379)، ص 129.

از آن‌ها در زمان آل بویه، به ویژه در دوره عضدالدوله، و حتی در روزگار ایلخانان در زمان سلطان ابوسعید با وزارت غیاث‌الدین محمد چهره نموده بود.

آل مظفر مدافع فرهنگ عربی - اسلامی

حکومت امیر مبارزالدین محمد مظفر در یزد، فارس، اصفهان، کرمان و گسترش آن تا سواحل خلیج فارس، بیش‌تر در پرتو سیاست مذهبی عربی - اسلامی پی‌گیری شد، تا سیاست ایران‌گرایی یا باستان‌گرایی. امیر مبارزالدین پس از پیروزی‌های گسترده، پیکری نزد یکی از بازماندگان مستعصم بالله - آخرین خلیفه عباسی - در مصر فرستاد و با او بیعت کرد. فرزند او، شاه شجاع ممدوح حافظ شیرازی، هم با همه آزاداندیشی در قلمرو اندیشه‌های مذهبی، سرانجام مانند پدر با بازمانده خلافت عباسی در مصر بیعت کرد تا حکومت خود را از نظر سیاسی - مذهبی مشروع سازد. از این‌ها گذشته، تعلیمات دوران کودکی او به گونه‌ای بود که بیش‌تر به جنبه‌های عربی‌گرایش داشت تا ایرانی. به گفته معین‌الدین یزدی که سمت معلمی او را داشت از همان دوران کودکی کلام‌الله مجید را حفظ کرد و به «تحصیل علوم ادبی و اکتساب لطایف عربی و تعلیم فواید تحریر» پرداخت¹⁶ و به درجه‌ای رسید که «هشت بیت عربی به یک نوبت یاد می‌گرفت و نظم و نثر تازی و فارسی و مکتوبات و رسائل او در طرف عراق» شهرتی یافت. او همواره علما و فضلا را مورد ملاحظت قرار می‌داد. شعر به عربی و فارسی می‌سرود و در علوم و معارف به درجه‌ای رسید که فضلا و علما در مجلس او ظاهر می‌شدند و از لطایف او لذت می‌بردند.¹⁷

طبیعی است که رویکردهای فرهنگی شخصی شاه شجاع در کتاب‌آرایی، تصویرگری و تذهیب در دوره آل مظفر تأثیری درخور داشت. در این دوره، بیش‌تر، نسخه‌هایی کتاب‌آرایی شد که از نظر محتوا بر امور اخلاقی و مذهبی مبتنی بودند. یکی از زیباترین نسخه‌های مصور کلیله و دمنه از این دوره باقی مانده است. کتاب‌آرایی شاهنامه در این دوره، سنتی پیدا کرده بود که حکمرانان بدان سنت گردن می‌نهادند و کتاب‌آرایی آن را در زمره برنامه‌های هنری خود قرار می‌دادند؛ شاهنامه بازمانده از سال 771 قمری از آن میان است.

¹⁶. معین‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی، مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، ج 1، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی (تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال، 1326)، ص 100.

¹⁷. محمود کتبی، تاریخ آل مظفر، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1362)، ص 81.

شهرسازی و معماری آل مظفر هم در راستای تقویت اندیشه‌های مذهبی آنان بود. مسجد جامع کرمان از یادگارهای این دوره است که امیر مبارزالدین محمد دستور ساخت آن را صادر کرد. تاریخ ساخت بنا سال 750 قمری است. عمادالدین احمد - برادر شاه شجاع - هم مسجد پامنار را در سال 793 در آن شهر ساخت. در کرمان و یزد و شیراز هم به دستور حکمرانان آل مظفر، دارالسیاده‌ها و مدارس ساخته شد.¹⁸ بیش‌تر علمای این دوره در فنون مختلف از آن میان قرائت و تفسیر قرآن، علم حدیث، فقه و اصول و کلام دست داشتند، در مقام قضا بودند و شماری از آن‌ها در مدارس تدریس می‌کردند. به تعبیر حمدالله مستوفی، مجموع خانقاه‌ها، مدارس، مساجد و ابواب خیری که ارباب ثروت و قدرت در شیراز ساخته بودند، از پانصد عدد بیش‌تر بود.¹⁹

مادر شاه شجاع - خاتون قتلغ مخدومشاه - از دودمان قراخانیان کرمان و دختر سلطان قطب‌الدین شاه جهان بود. این‌که شاه شجاع به ترک شیرازی شهرت یافته بود، از این نسبت او مایه می‌گرفت. شاه شجاع چون به هفت سالگی رسید به کسب علوم و فنون پرداخت، در نه سالگی قرآن را حفظ کرد و سپس به تحصیل علوم ادبی و اکتساب لطایف عربی و فراگیری فواید تحریر و کتابت مشغول شد. در نوشتن خطوط 'سته' مهارت پیدا کرد. معین‌الدین یزدی، نویسنده مواهب الهی (درباره تاریخ آل مظفر) که معلم شاه شجاع در ایام کودکی بوده‌است درباره او می‌نویسد: «آمدیم به حال تحریر غباری که زردی خوش خرام کلکش برانگیزد، گرد نسخ بر چهره عنبره بیزد و توقیعی که بر رقاع ارباب حاجات کشد، ریحان خط خوبان را بی‌وقع سازد. از خط ثلثش محاسن چهره حور محقق شود و در سواد تعلیق بی‌مثالش چون ماه درخشنده امداد نور تابان بود.»²⁰ حقایق‌نگار خورموجی، نیز، درباره او می‌نویسد: «شاه شجاع پادشاهی بود به لطف طبع و حسن خلق و وفور فضل و زیور ادب و کمال مکرمت و شیمه شجاعت متصف.»²¹ او همچنین به فراگیری شمشیربازی، تیغ‌اندازی، سوارکاری و نیزه‌گزاری پرداخت و در این فنون هم مهارت یافت.

شاه شجاع در سال 760 قمری در شیراز به حکومت رسید. گرچه او از آغاز جوانی در کنار پدرش در جنگ‌ها شرکت داشت ولی از کسب معارف و تحصیل هم غافل نبود. نوشته‌اند که

¹⁸. برای آگاهی بیش‌تر درباره بازمانده‌های معماری از آن دوره در شیراز، نک: لیمبرت، ص 86-62.

¹⁹. مستوفی، ص 115.

²⁰. یزدی، ص 103.

²¹. حقایق‌نگار خورموجی، ص 175.

وی حافظه‌ای قوی داشت و بسیاری از اشعار عربی را از حفظ می‌خواند.²² او در سال 754 قمری از محضر عضدالدین ایجی (756-701 ق)²³ بهره جست و نزد او به تحصیل علم و کمال پرداخت. شاه شجاع در مجلس درس دیگر علما نیز حاضر می‌شد و با آن‌ها با نیکوترین وجه رفتار می‌کرد. عیسی بن جنید شیرازی در کتاب هزار مزار می‌نویسد: «معالم عربیت زنده کرد و کتب ادبیات در زمان او رونقی عظیم داشت و در مجالس علما حاضر می‌شد و حاجت ضعیفان و مسکینان قضا می‌کرد و مجلس او از علما عالم، ادیب، و فاضل خالی نمی‌بود ... و کتب بسیار به اسم عالی او می‌نوشتند و جایزه بی‌شمار می‌گرفتند و آثار خیرات او باقی است.»²⁴ شاه شجاع طبع شعر داشت و اشعار زیادی از او به جا مانده است. به فارسی و عربی شعر می‌سرود و رسایل او در عراق شهرتی داشت. مجموعه آثار منثور و منظوم او در عربی و فارسی، در زمان خود او توسط سعدالدین انیسی، از رجال درگاهش، گردآوری و در سال 823 قمری به وسیله عبدالحی کتابت شد. از آن‌جا که شاه شجاع عالم، و صاحب طبع، ذوق، و قریحه بود دربار او محل گرد آمدن شاعران، دانشمندان، و هنرمندان بود. حافظ شیرازی، عبید زاکانی، و عماد فقیه کرمانی از شاعرانی بودند که به دربار او رفت و آمد داشتند و گاهی او را در اشعار خود مدح گفته‌اند.

به نظر می‌رسد که شاه شجاع گاهی کتابت هم می‌کرده‌است. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامنه درباره او می‌نویسد که به حسن فهم و محبت علما مشهور بود. شعر می‌گفت و اهل ادب را دوست می‌داشت و به سرایندگان مدایح صله و انعام می‌داد. می‌گویند کشف هم می‌خوانده و یک نسخه کشف را به خط خود نوشته‌بود. ابن حجر سپس می‌افزاید: «من خود خط او را دیده‌ام. خطی است در غایت خوبی.»²⁵ ابن عربشاه هم در کتاب زندگانی شگفت‌آور تیمور، معتقد است که شاه شجاع مردی دانشمند و دارای طبعی بلند بود و تفسیر کشف را نیک تقریر می‌کرد.²⁶

²² یزدی، ص 101.

²³ ایج: ایگ منطقه‌ای در نزدیکی داراب و مرکز ملوک شبانکاره بوده‌است.

²⁴ عیسی بن جنید شیرازی، هزار مزار، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال (شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی، 1364)، ص

474.

²⁵ ابن حجر عسقلانی، الدرر الکامنه، المجلد الثانی (حیدرآباد دکن: بی‌نا، 50-1340 ق)، ص 187.

²⁶ احمد بن محمد ابن عربشاه، زندگی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ترجمه محمد علی نجاتی

(تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356)، ص 329.

شاه شجاع در ساختن عمارات نیز از حامیان مهندسان و معماران محسوب می‌شد. در جوار آرامگاه کوروش در پاسارگاد، کاروانسرای ساخت که کتیبه‌ای به خط ثلث زیبا از آن جا به دست آمده است.²⁷ در یزد، آبشاهی را که منبع آن 'مهریجرده' (به احتمال: مهریز کنونی) بود، جاری ساخت. او این آبشاهی را برای محاصره یزد آورده بوده که چون ماجرا به صلح انجامید، از اتمام آن باز ماند.²⁸

شاه شجاع از آن جا که خود دل در گرو خوشنویسی و هنر داشت به حمایت از کتابت، تذهیب و نگارگری پرداخت و شماری از هنرمندان را زیر چتر حمایت خود گرفت. شاهنامه سال 771 قمری از محصولات هنری کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی اوست. از خوشنویسان و خطاطان دربار آل مظفر، سید جلال بن سید عضد را نام برده‌اند که خطی خوش داشت و مبارزالدین محمد - پدر شاه شجاع - او را تا به مقام وزارت برکشید.²⁹ ملک قاسم شیرازی، نیز، که علاوه بر خطاطی در نقاشی هم مهارت داشت، معلم خطاطی شاه شجاع بود.³⁰ سبک خطاطی ویژه‌ای در دوره آل مظفر در شیراز رواج یافت که در بیش‌تر کتابت‌های این دوره به کار رفته است. این خط، خطی است منشعب از خط نسخ که باریک و اندکی خمیده و فاقد نوک و انحنا ی ظریف حروف است، اما روی هم رفته ظاهری متناسب دارد. این خط بعدها با رواج نستعلیق در کتابت از بین رفت. در دوره شاه شجاع، نسخه‌های متون کهن شعر فارسی در کارگاه‌های کتابخانه سلطنتی کتابت شد. سبک نقاشی‌ها ساده و بی‌پیرایه بود. محصولات کهن این کارگاه‌ها از مرزهای شیراز فراتر رفت و به هند رسید. شاهنامه سال 796 قمری که در مصر نگهداری می‌شود، از محصولات کارگاه هنری شیراز در دوره شاه شجاع نیست، ولی نشانه‌ای از تداوم سنت نگارگری مظفریان در روزگار جانشینان شاه شجاع است. از این‌ها گذشته، از خمسه نظامی نسخه‌ای در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است که آن را محمد عبداللطیف بن محمد عقاقیری شیرازی در سال 767 قمری در شیراز کتابت کرده و مصادف با حکومت شاه شجاع در آن شهر است. این نسخه در بردارنده پنج سر لوح مذهب به سبک شیراز است و جزو نخستین خمسه‌های نظامی است که کتاب‌آرایی شده است.

²⁷. ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ج 3، ترجمه علی اصغر حکمت (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1357)، ص 217.

²⁸. جعفر بن محمد جعفری، تاریخ یزد، به اهتمام ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1338)، ص 151؛ احمد بن

حسین بن علی کاتب، تاریخ جدید یزد، به اهتمام ایرج افشار (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1357)، ص 219 - 220.

²⁹. حسینقلی ستوده، تاریخ آل مظفر، ج 2 (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1347)، ص 258.

³⁰. حاجی میرزا عبدالحمید خان، پیدایش خط و خطاطان (قاهره: بی‌نا، 1345 ق)، ص 234.

تیموریان، فرهنگ ترکی - ایرانی - اسلامی

در دوره تیموری، چندین «مرکز برجسته و شکوهمند، آفرینش هنری و بالش معماری» را در ناحیه‌ای پهناور از بغداد تا کاشغر پدید آوردند؛ در این میان سمرقند، هرات، شیراز، تبریز، یزد و مشهد شهرت به‌سزایی در این خصوص کسب کردند.³¹ در پی پیروزی تیمور بر شاه منصور (795 ق / 1393م)، حکومت آل مظفر در فارس و پیرامون آن، سقوط کرد و عمر شیخ فرزند تیمور حکومت فارس را به دست گرفت.³²

با آغاز حکومت تیموریان در فارس و اصفهان، حضور عنصر ترک - مغول در این سرزمین عملاً تحقق یافت و حتی در معرض رقابت‌های حکومتی میان امیرزادگان تیموری قرار گرفت. چنان‌که بیان شد، حکمرانان این منطقه در زمان هجوم مغولان به ایران، با تدبیری که اندیشیدند از ورود و حکومت مستقیم آن‌ها در این سرزمین جلوگیری کردند و مغولان با گماشتن ماموران مالیاتی، چندان دخالتی در امور تشکیلاتی آن نمی‌کردند و بیش‌تر به بهره‌یابی از مالیات‌های این منطقه بسنده می‌کردند. عمر شیخ - فرزند تیمور - پس از استقرار در شیراز، دستور داد تمامی شاهزادگان و خانواده او که در اندکان ماوراءالنهر مستقر بودند به شیراز منتقل شوند. با انتقال این شاهزادگان، نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای هم در این سرزمین استقرار یافت و بعدها در امور کشوری و لشگری این منطقه دخالت ورزید. از این پس، سرزمین فارس، اصفهان، یزد، و کرمان با پیشینه فرهنگی و هنری قوی، بستری برای شکوفایی آرمان‌های سیاسی و فرهنگی عنصر ترک - مغول در دوره تیموریان فراهم آورد.

پس از مرگ تیمور در سال 807 قمری و کشمکش بر سر جانشینی او، در نهایت فرزند او شاهرخ که گرایش‌های اسلامی زیادی از خود نشان داده بود، با کمک عناصر ایرانی مسلمان بر سر کار آمد و پایتخت خود را از سمرقند که در دل سرزمین جغتائیان قرار گرفته بود، به هرات منتقل کرد و در یطن سرزمین‌های اسلامی ایران زمین قرار گرفت. بدین‌سان، به تدریج اصول و نهادهای اسلامی به جای آرمان‌های قبیله‌ای تیموریان و پیوندهای خانوادگی آن‌ها نشست. هرات در روزگاران پیشین، به خصوص در زمان غزنویان، غوریان، و آل کرت، از

³¹. الگ گرابار، «مینیاتورهای ایرانی: مصورسازی یا نقاشی»، حضور ایرانیان در جهان اسلام، به کوشش ریچارد هوانسیان

و جورج صباغ، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، 1381)، ص 272.

³². حقایق‌نگار خورموجی، ص 186؛ بناتریس فوبز منز، برآمدن و فرمانروایی تیمور: تاریخ ایران و آسیای مرکزی در سده‌های هشتم و نهم هجری، ترجمه منصور صفت‌گل (تهران: انتشارات رسا، 1377)، ص 99؛ برای آگاهی بیش‌تر، نک: کتبی، ص 136 - 133.

کانون‌های مهم تمدن اسلامی بود و در جهت‌گیری‌های تیموریان، نقشی درخور داشت. این شهر در دوره تیموریان «مرکز اداره شعر، تصوف، نقاشی، جلدسازی، تذهیب‌کاری»³³ و دهها نوع هنر دیگر بود که با آرایشی زیبا از معماری به مهم‌ترین شهر هنری تبدیل می‌شد. شاهرخ لقب حکومتی 'سلطان' بر خود بست و از کاربرد 'گورکانی' امتناع ورزید. هرچند او یکی از خوانین خاندان مغولی را به‌ظاهر در هرات قرار داده بود، اما بر خلاف پدرش، با خانواده‌های خاندان مغول وصلت نکرد. بر این اساس، شاید بتوان حمایت بی‌دریغ شاهرخ را از کتابت نسخه‌های مذهبی اسلامی در این راستا توجیه و تفسیر کرد. از این‌ها گذشته در روزگار سلطنت وی، برنامه‌های منظم و دقیقی از شهرسازی و معماری اعم از مسجد، خانقاه، مدرسه، مزار و... به وسیله خود وی و همسرش گوهرشاد خاتون و فرزندان و فرمانروایانش در هرات، مشهد، یزد، و دیگر شهرها اجرا شد. پسر شاهرخ تیموری به نام ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در سال 818 قمری به حکومت فارس رسید که به روایت برخی از منابع، «حاکمی عادل، به وفور مکارم اخلاق و محاسن آداب متّصف بود»³⁴.

استحاله عقاید و آرمان‌های ترکی - مغولی تیموریان در شیراز و مرکز ایران شدید بود. چنان‌که بیان شد، این مناطق از روزگاران باستان مهد اندیشه‌های ایرانی و در روزگار اسلامی، بستر افکار و رویکردهای ایرانی - اسلامی بود. این اندیشه‌ها و عقاید در هر دوره‌ای به نوعی و بنا به گرایش حکمرانان، تجلی پیدا می‌کرد. هنگامی که حکمرانان تیموری در این سرزمین مستقر شدند، از همان آغاز به این آرمان‌ها و اندیشه‌ها دل بستند و با حمایتی که از آن‌ها به عمل آوردند، رویکردهای ترکی - مغولی خود را با آن پیوند زدند و در نتیجه، جوشش و فیضان مکتب نگارگری شیراز با معیارها و ترازوی والا در روزگار آن‌ها نمودار شد.

کارگزاران و حکمرانان تیموری پس از مرگ تیمور، عمیقانه از حیات فرهنگی و هنری شرق ایران حمایت کردند. این حمایت آن‌ها، البته، از نیازها و ضرورت‌های جدید خاندان حاکم تیموری حکایت می‌کرد و این رویکردها را حضور هنرمندان و پیشه‌ورانی که تیمور از مناطق مختلف در سمرقند و شرق ایران گرد آورده بود، تقویت می‌کرد. ترکیب سبک‌های مختلف هنرمندان نواحی پراکنده ایران با گرایش‌های فرهنگی تیموریان، محیط خلاق از

³³. عبدالحکیم طیبی، تاریخ هرات در عهد تیموریان، با مقدمه محمد سرور مولایی (تهران: انتشارات هیرمند، 1368)، ص

42.

³⁴. حقایق نگار خورموجی، ص 190.

هنرها را پدید آورد و شیراز یکی از محیط‌های خلاق و نوآور بود. اشاره شده‌است که در زمان تیمور، هنرمندان بسیاری از کارگاه‌های نگارگری شیراز به سمرقند منتقل شدند.³⁵ اما، این مسئله چندان که باید باعث نشد تا در شیراز انقطاع هنری پیش آید زیرا پس از مرگ تیمور بسیاری از هنرمندان از سمرقند بیرون رفتند که هرات و شیراز، قاعدتاً، از مقاصد اصلی آنان بوده‌است.

حضور شاهزادگان با فرهنگ و هنرمندی چون اسکندر سلطان و ابراهیم سلطان در شیراز، صحنه را برای ایجاد شکوفایی و تمرکز فرهنگی و هنری فراهم کرد تا آن‌جا که این شاهزادگان در زمینه‌های ادب و هنر به رقابت با یکدیگر و به‌خصوص به هم‌چشمی با هرات تختگاه هنری تیموریان برآمدند. آن‌ها در جلب هنرمندان به دربار خود سرمایه‌گذاری می‌کردند و در بسط و توسعه هنر کتاب‌آرایی و کارگاه هنری کتابخانه‌هایشان به جان می‌کوشیدند. نمونه‌های زیادی از این کوشش و جوشش هنری را می‌توان در لابلاهای متون این دوره خواند و حس کرد. با یک نظر کلی به دستاوردهای این شاهزادگان و اعوان و انصار آن‌ها در شیراز، چیزی که بیش‌تر حس می‌شود، رویکردهای ترکی - اسلامی آن‌هاست که بعدها کسوت ایرانی - اسلامی به خود گرفت. این شاهزادگان گویی ایران‌مدارانی بودند که پرچم عظمت هنر ایران را در سرزمین مرکزی آن بر آسمان بردند تا ایرانی را سرافراز کنند. این خود ظرفیت و حد‌گسترش افق فکری و آرمانی آن‌ها را کاملاً نشان می‌دهد. این شاهزادگان در عرض نیم سده، صحنه فرهنگی شیراز را به قدری پرمایه و غنی ساختند که قابل قیاس با ادوار پیش از خود نبود.

شیراز از آن پس دست‌کم تا 150 سال، از کارگاه‌های هنری پُرباری برای نقاشی برخوردار بود، که شمار عظیمی از نسخه‌های خطی تذهیب‌شده در آن‌جا تولید می‌شد.³⁶ سنت نگارگری در مکتب شیراز اگرچه تا مدتی تحت تأثیر نگارگری بغداد و تبریز - مراکز حکومتی آل جلایر - قرار گرفت، اما، «قوت این سنت کهن کافی بود تا بار دیگر پس از مرگ اسکندر و جانشینی پسر عم او - ابراهیم بن شاهرخ - در ایالت فارس که بیست سال طول کشید،

³⁵ ه. ر. رویمر، «جانشینان تیمور»، تاریخ ایران: دوره تیموریان (پژوهش‌دانشگاه کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند (تهران: انتشارات جامی، 1379)، ص 152.

³⁶ بازیل گری، «هنرهای تصویری در دوره تیموری»، تاریخ ایران: دوره تیموریان (پژوهش‌دانشگاه کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند (تهران: انتشارات جامی، 1379)، ص 381.

مطرح و مسلط گردید.³⁷ نسخه‌های بازمانده نگارگری شده و از آن میان نسخه شاهنامه با 47 نگاره که ابراهیم برای بایسنقر میرزا فرستاد، گواهی است بر این مدعا. تأثیرگذاری مکتب شیراز را می‌توان در نسخه‌ی خمسۀ نظامی گنجه‌ای از سال 839 قمری (1435 م) و نسخه‌ای از ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی پی گرفت.³⁸ این همه نشان‌دهندۀ تداوم اثرگذاری فرهنگ ایرانی در نقش و نگارهای مکتب نگارگری شیراز، هم زمان با نفوذ فرهنگ ترکی - مغولی است.

نتیجه‌گیری

صحنۀ سیاسی و فرهنگی شیراز در عرض یک صد سال، تحولاتی را از سر گذراند که برای تکامل فکری و فرهنگی آن ضرورت داشت. در حقیقت این شهر خصوصیات سه فرهنگ را تجربه کرد که این سه فرهنگ از ویژگی‌های اصلی ادوار تاریخی ایران برشمرده می‌شود. آل اینجو به فرهنگ ایرانی متوسل شد و تلاش کرد تا ویژگی‌های آن را از دوران پیش از اسلام اقتباس کند و آن را در سیاست کلی هنری و فرهنگی خویش تسری بخشد. احیای عناصر فرهنگی دورۀ ساسانی، به‌ویژه ساخت کاخی مانند کاخ کسری در شیراز، کتاب‌آرایی شاهنامه فردوسی در کارگاه هنری کتابخانه، از جمله اقدامات ایران‌گرای این سلسله بود که در زمانی کوتاه حکومت کردند و به قول حافظ، عمر این دولت «مستعجل» بود و جایش را به آل مظفر داد.

سلسله آل مظفر از همان آغاز قدرت‌یابی، به مبارزه با گرایش‌های ایران‌مدار آل اینجو پرداخت و با توسل به بقایای خلافت عباسی در مصر به منظور تقویت مشروعیت حکومت خود و به میان کشیدن مفاهیمی چون جهاد و غزوه، فرهنگ عربی را در منطقه تبلیغ کرد و دامنه این تبلیغ تا کتاب‌آرایی آثار اخلاقی، فلسفی، کلامی، و اسلامی کشیده شد.

حکومت فرزند تیمور - عمر شیخ - و پس از او اسکندر سلطان و ابراهیم سلطان - نوادگان تیمور - در فارس، حضور عنصر ترک - مغول را در شیراز تثبیت کرد. تیموریان گرچه گاهی سیاست‌های ترکانه و مغولانه از نوع تبعیت از توره و یاسای چنگیزی داشتند و خصوصیات زندگی ترکانه آن‌ها تا حدودی در فرهنگ این منطقه منعکس شد، اما، روی هم‌رفته تحت

³⁷. گری، «هنرهای تصویری در دورۀ تیموری»، ص 391.

³⁸. همان.

تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند و با گذشت چند دهه، از پشتیبانان هنر و فرهنگ ایران زمین گردیدند. مهم‌ترین نتیجه این تعامل در عرصه فرهنگی هرات، آمیزه‌ای از خصوصیات سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و ترکی پدید آمد و فرهیخته و پرورده شد آن‌چه که این سه فرهنگ را در هم آمیخت، فرهنگ اسلامی ایران بود که ناصافی‌ها و کژی‌های فرهنگ‌ها را می‌سترد و محصولی پخته و پرورده در جامعه ایران فراز می‌آورد.

کتابنامه

- ابن حجر عسقلانی. الدرر الكامنه. المجلد الثاني. حیدر آباد دکن: بی‌نا، 1350-1340 ق.
- ابن زرکوب شیرازی. شیراز نامه. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1350.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد. زندگی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور). ترجمه محمد علی نجاتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356.
- براون، ادوارد. تاریخ ادبی ایران. ج 3. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1357.
- حاجی میرزا عبدالحمیدخان. پیدایش خط و خطاطان. قاهره: بی‌نا، 1345 ق.
- حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان. نزهت‌الآخبار: تاریخ و جغرافیای فارس. تصحیح سید علی آل داود. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1380.
- جعفری، جعفر بن محمد. تاریخ یزد. به اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1338.
- رویمر، ه. ر. «جانشینان تیمور». تاریخ ایران: دوره تیموریان (پژوهش دانشگاه کمبریج). ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات جامی، 1379. ص 170-153.
- ستوده، حسینقلی. تاریخ آل مظفر. جلد 2. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1347.
- سیمسن، ام. اس. «نقش بغداد در تکوین نقاشی ایران». هنر و جامعه در جهان ایرانی. زیر نظر شهریار عدل. ترجمه کرامت‌الله افسر و دیگران. تهران: انتشارات توس، 1379.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1376.

شیرازی، عیسی بن جنید. هزار مزار. تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال. شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی، 1364.

طیبی، عبدالحکیم. تاریخ هرات در عهد تیموریان. با مقدمه محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات هیرمند، 1368.

فویز منز، بئاتریس. برآمدن و فرمانروایی تیمور: تاریخ ایران و آسیای مرکزی در سده‌های هشتم و نهم هجری. ترجمه منصور صفت‌گل. تهران: انتشارات رسا، 1377.

کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی. تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، 1357.

کتبی، محمود. تاریخ آل مظفر. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1362.

گرابار، الگ. «مینیاتورهای ایرانی: مصورسازی یا نقاشی.» حضور ایرانیان در جهان اسلام. به کوشش ریچارد هوانسیان و جورج صباغ. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، 1381. ص 267-300.

گری، بازیل. نقاشی ایرانی. ترجمه عربعلی شروه. تهران: نشر علم، 1369.

_____ . «هنرهای تصویری در دوره تیموری.» تاریخ ایران: دوره تیموریان (پژوهش دانشگاه کمبریج). ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی، 1379. ص 380-414.

لیمبرت، جان. شیراز در روزگار حافظ: شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. شیراز: دانشنامه فارس و پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز، 1386.

مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب. به اهتمام گای لسترنج. لندن: بریل، 1331 ق.

یزدی، معین‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد معلم. مواهب الهی در تاریخ آل مظفر. ج 1. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال، 1326.